

در رثای استاد سعید نفیسی

اثر طبع آقای مجید اوحدی - یکتا

دریغ و درد که از پیش ما سعید برفت
بگلستان سخن آنکه بد هزار پرید
کسیکه بر سر دانش گذاشت عمر عزیز
کسیکه عاشق علم و کمال بود چنانکه
کسیکه هستی خود بر سر کتاب گذاشت
کسیکه از همه یاران غمگسار بعمر
نفیس گوهر کان کمال بود و چو دید
کسی که جسم سخن را حیات داد، ببرد
کسی که از یم فکرت ز طبع گوهرزا
نهال علم نشاند و درخت فضل بکاشت
کسیکه از نفس گرم عنبر افشانش
کسیکه خامه بمرگش گریست زار نماند
براه نشر علوم و بکار فضل و هنر
چو یافت وعده جنت، بسوی حق بشتافت
بشاخسار جنان با هزار وجد و طرب
ز من سئوال بکردند سال تاریخش

هزار حیف که آن مایه امید برفت
بشهر بند ادب آنکه بد کلید برفت
سیاه مویش از این راه شد سپید، برفت
درخت قامتش از پربری خمید، برفت
جز آن زمکنت و اسباب دل برید، برفت
کتاب را عوض دوست برگزید، برفت
زمانه خواهدش ارزان همی خرید، برفت
کسیکه نخل ادب را پرورید، برفت
هزار گوهر معنی بیافرید برفت
هزار گونه ثمر چون از او بچید برفت
عبیر و مشکک بعالم پراکنید، برفت
کسیکه نامه بسر کش قبا درید، برفت
بعمر آنکه بیکدم نیارمید برفت
شنید چونکه ز غفران حق نوید، برفت
ندای ارجعی از دوست چون شنید برفت
ز پیش جمع چو آن مایه امید برفت

برون نمود بشیری سرو به یکتا گفت:

(سعید زاد و سرانجام هم سعید برفت)

۱۳۸۸ - ۲ = ۱۳۸۶